

به نام خدا

بازتاب اندیشه‌های زروانی
در شاهنامه

تحقیق و تألیف
معصومه تاجیک



سرشناسه	: تاجیک، معصومه، ۱۳۶۱-
عنوان قراردادی	: شاهنامه، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: بازتاب اندیشه‌های زروانی در شاهنامه / تحقیق و تالیف معصومه تاجیک
مشخصات نشر	: تهران: نگار و نیما (نگیما)، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۲ ص.
شابک:	: ۶۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۷۸-۶۹-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۳۹-۴۴۱ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر
موضوع	: زروانیگری در ادبیات
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- تاریخ و نقد
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ PIR۴۴۹۷ ت۴ز/
رده‌بندی دیویی	: ۸۵۱/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۲۳۸۸۰۵



بازتاب اندیشه‌های زروانی در شاهنامه

معصومه تاجیک

چاپ اول: ۱۳۹۰

طرح جلد: حسن حلیمی

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۷۸-۶۹-۴

در کتاب پهلوی جهان را آفریننده گویند و پیداست که جز از زروان «زمان
بیکرانه» دیگر همه آفریده است و آفریدگار زمان را هم گویند، زمانی را که
کرانه پیدا نیست، بالا پدید نیست، بن پدید نیست، همیشه بوده است و
همیشه باشد.

«روایات داراب هرمزد»

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۱۴.....	مقدمه
۳۱.....	بهره‌ی نخست:
۳۱.....	زروان خدای بیکران
۴۰.....	قربانی و نیایش
۴۹.....	آز سلاح اهریمن
۵۴.....	فصل دوم:
۵۴.....	زروان مبداء هر مزد و اهریمن
۷۲.....	تقویم ایران باستان
۷۳.....	بهره‌ی دوم:
۷۳.....	آسمان، ستارگان و تأثیرات فراطبیعی آن
۷۴.....	فصل اول:
۷۵.....	سپهر تن زروان
۱۰۰.....	فصل پنجم:
۱۰۰.....	مقدرات آسمانی در شاهنامه
۱۰۹.....	بهره‌ی سوم:
۱۰۹.....	تجلیات قدسی زروان
۱۱۱.....	فصل اول:
۱۱۱.....	زروان خدای زمان و مکان
۱۲۳.....	فصل دوم:
۱۲۳.....	زمان و تجلیات آن در شاهنامه
۱۳۶.....	معاد شناسی زروانی
۱۴۵.....	آیین تدفین
۱۵۱.....	فصل چهارم:
۱۵۱.....	مرگ و مناسک آن در شاهنامه
۱۶۴.....	فصل پنجم:

۱۶۴	وای ایزد بادها.....
۱۷۹	بهره‌ی چهارم:
۱۷۹	زن در آیین زروانی
۲۱۱	بهره‌ی پنجم:
۲۱۱	زروان در جریان تاریخ
۲۱۹	دین در میان مادها.....
۲۲۵	دین در میان هخامنشیان
۲۳۴	دین در میان ساسانیان
۲۴۷	بهره‌ی ششم:
۲۴۷	زروان در شاهنامه
۲۶۶	فهرست منابع

پیشگفتار

روایات پیشینیان و باورهای گذشتگان سرشار از نکات و آموزه‌هایی است که ما را به سوی باورهای کهنی که ریشه در فرهنگ و تمدن باستانی‌مان دارد رهنمود می‌کند. اعتقاداتی که بی‌گمان زندگی امروزمان تحت تأثیر بی‌چون و چرای آن قرار دارد و کسی نمی‌تواند منکر این تأثیرپذیری باشد. وجود اعتقادات دینی و مذهبی، بخصوص در فرهنگ مذهبی ایرانیان، دارای چنان پایگاه و ارزشی است که با زبان و ادب فارسی در هم آمیخته و شاید بتوان بدون تردید آن را زمینه‌ای در اندیشه‌های ادبی سرزمین‌مان دانست. حضور ادیان و مذاهب گوناگون در تاریخ پرفراز و نشیب سرزمین آریایی‌مان نوید بخش وجود اندیشه‌های توحید مدارانه و حس خداجویانه موجود در میان پدران و مادران ماست. ادیانی که گاه در طول تاریخ با تغییر و تحولاتی رنگ و بوی متفاوت به خود گرفته و گاه حتی از یاد و خاطره‌ی تاریخ نیز رفته‌اند. چنانکه آیین زروانی از جمله ادیانی است که اگر چه ریشه‌های فکری و اعتقادی آن به صورت‌های گوناگون، گاه محسوس و عینی و گاه نامحسوس در باورهای مردم باقی مانده است، اما شکل و ساختمان اصلی‌اش را از دست داده و تنها به صورت یک نام با ویژگی‌های منحصر به فرد خود بر جای مانده و گاه در میان مردم تبدیل به دیدگاهی همگانی و خاص شده است. بررسی آثار ادبی، بخصوص آثاری که در دوره‌های اسلامی تدوین و نوشته شده‌اند، خود دلیل قانع‌کننده‌ای است بر این مدعا.

رساله‌ی موجود تلاشی است جهت یافتن پیوند ناگسستنی میان اندیشه‌های کهن زروانی با شاهنامه فردوسی که به عنوان مهم‌ترین متن منظوم حماسی در دوره‌های اولیه اسلامی در ایران مطرح است. نگارنده در طی یک سال مطالعه و تحقیق، با عنایت خداوند متعال و با کمک و راهنمایی استادان بزرگ به این پژوهش پرداخته تا به این وسیله نیاز و علاقه‌ی خود را نسبت به این موضوع برآورده سازد. در این رساله تا حدی که برای نگارنده امکان داشت از یافته‌های پژوهشگران پیشین که به حق

نقش مهمی در شناساندن این آیین کهن بر دوش دارند، سود جسته است و نتایج حاصل از آن عبارتند از:

نخست بررسی اندیشه‌ها و نظرات گوناگونی که در مورد آثار و اندیشه‌های زروانی مطرح شده و استفاده‌ی مفید و بجا از آنان، البته بایستی به این نکته اشاره شود که اگر چه اندیشه‌های زروانی، از باورهای کهن کاملاً ایرانی است اما متأسفانه نویسندگان و پژوهشگران ایرانی کمتر به آن توجه نموده‌اند و بیشتر آثاری که به تحلیل و نقد و بررسی دیانت زروانی پرداخته، مربوط به اروپائیان و در واقع غیر ایرانیان می‌باشد. در نهایت در این رساله سعی شده که نظرات مختلف در کنار یکدیگر قرار گیرند تا نتیجه‌ای منطقی به دست آید.

دوم: استنتاج نکات و اندیشه‌های زروانی در شاهنامه می‌باشد. چنانکه شیوه‌ی کار بر این روال است که ابتدا باورهای زروانی به عنوان پایه و اساس کار مطرح گردیده و به دنبال آن به بررسی اندیشه‌های زروانی موجود در شاهنامه پرداخته شده است. حاصل کار شامل شش بهره با فصل‌های گوناگونی است که در هر فصل به صورت مجزا به بررسی اندیشه‌های خاص از باورهای زروانی پرداخته شده است و در نهایت بایستی به این مسأله اشاره نمود که در مورد شاهنامه هفت جلد نامه‌ی باستان و جلد ۸ و ۹ چاپ مسکو اساس کار قرار گرفته است.

در هر صورت در این رساله سعی شده روشهای علمی تحقیق رعایت گردد. اما با این اوصاف نگارنده به ضعفهای خود اقرار دارد زیرا بررسی مکتبی باستانی و گم‌شده با وجود منابع و مآخذ اصلی کم و وجود عقاید متشکک موجود در آن کاری بس دشوار و طاقت فرسا می‌باشد. اکنون نگارنده بر خود فرض می‌داند که از استادانی که یاری رسان و الهام بخش در امر تحقیق بوده‌اند سپاسگزاری کند. از استاد بزرگوار دکتر میر جلال الدین کزازی که با مهربانی و سعی صدر در نوشتن مطالب مرا یاری نمودند و همواره با لطف و راهنمایی خود مرا مرهون محبت خویش کردند.

از استاد گرانقدر دکتر ابوطالب میرعابدینی که سال‌ها مفتخر به شاگردی ایشان بوده‌ام و از مهربانی و دلسوزی‌های پدران‌های شان بهره برده‌ام.

از استاد ارجمند دکتر احمد ذاکری که افتخار شاگردیشان را دارم و انگیزه‌ی انجام این پژوهش نیز تا حدود زیادی تحت تأثیر تحقیقی بود که ایشان برای درس شاهنامه تکلیف کرده بودند.

و در پایان از همسر فداکارم، مهندس حمید صدقی که در تمام لحظه‌های کار پاریگر من بود و مهربانی‌هایش آفریننده‌ی همت، انگیزه و تلاش من گردید.

www.ketab.ir

اعتقاد به یک مبدأ متعالی و پرستش آن، یکی از مهمترین مظاهر حیات انسانی است، پژوهش‌ها و تلاش محققان و دیرینه‌شناسان بر آن است که حتی در میان انسان‌های اولیه و هزاران سال پیش از ظهور تمدن‌ها، باورهای عمیق دینی و متافیزیکی وجود داشته است. شواهد و آثار باستان‌شناسی، دوردای از تاریخ را نشان می‌دهد که مربوط به چهل تا شصت هزار سال پیش است و آثاری که از آن دوران به دست آمده، حکایت از رواج مراسم و آیین‌های مذهبی و دینی در میان مردمان دوران باستان دارد. بنابراین آثار و روایات مذهبی به دست آمده از کهن‌ترین دوران حیات بشر، نشانه‌ای است از دینداری انسان‌های اولیه. در واقع بررسی عمیق تاریخ بشر حاکی از آن است که بشر از آغاز آفرینش لحظه‌ای بی دین و بی عقیده به وجود عاملی برتر و نیرویی فراطبیعی نبوده است. هنری لوکاس می‌گوید: «دین پیچیده‌ترین عنصر فرهنگ ابتدائی انسان است... و پیداست که همه‌ی مردمان اولیه گونه‌ای اعتقاد دینی داشته‌اند و انسان اولیه مانند بازماندگان به نیروی راز آلودی که نگاه دارنده زمین، آسمان و سراسر زندگی اوست، عمیقاً احساس وابستگی می‌کرد. انسان‌های ابتدائی عموماً به نیروهای فراطبیعی باور داشته و بسیاری از عادت‌های فرهنگی آنان از اینگونه گرایش‌های علوآراء طبیعی سرچشمه گرفته است...»^۱ در این میان گروهی از پژوهشگران و دیرینه‌شناسان اعتقاد دارند که بشر از ابتدای تاریخ حیاتش معتقد به یک مبدأ غایی نبوده، بلکه بعد از طی مراحل کوناگون تکامل به چنین معرفتی عمیق و دینی دست یافته است. در این میان جان بولاک انگلیس نظریه‌ای را در مورد مراحل حیات اعتقادی بشر ارائه می‌دهد که بر اساس آن «پایین‌ترین مرحله‌ی حیات انسان، مرحله‌ی لادینی و خدانشناسی است، مرحله‌ی بعدی مرحله‌ی فیتیش پرستی است، مرحله‌ی سوم دوره‌ی توتمیسم یا طبیعت پرستی

۱ هنری لوکاس، تاریخ تمدن، به نقل از تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلنی ابادی، ص ۲۲

است، مرحله‌ی چهارم دوره‌ی جادوگری است و مرحله‌ی پنجم دوره‌ی بت پرستی است و مرحله ششم دوره‌ی توحید اخلاقی می‌باشد.^۱ به هر حال آدمی از همان مرحله‌ی اول در جستجوی موجودی برتر و خاص بوده است؛ حال این موجود برتر نیروی نادیدنی و متعالی بود و یا موجودی دست یافتنی ساخته ذهن و دست بشر. در واقع «مخاطره آمیز بودن زندگی مردم ابتدائی، اعتقاد به وجودی اعظم را در کنار دیگر قوای مذهبی اعم از توتم پرستی، پرستش نیاکان و اساطیر و آفرینش موجب می‌شد و این امر محرک به شکل گرفتن دین در زندگی روزمره‌ی مردم گشت به نحوی که آن‌ها خود را به خدا و یا الهه‌ی خاص متصل کردند تا با نیایش و تقدیم قربانی در مقابل ارواح شرور و خطرات طبیعی محفوظ باشد.»^۲ دین و مذهب در ابتدائی ترین شکلش، اصولاً یک غریزه و یک جوشش درونی بوده؛ در واقع اعتقاد به نیروی برتر یک نیاز ذاتی است که به صورت فطری در درون انسان شکل گرفته و بعد از رشد عقلی و بلوغ ذهنی بشر خود را نمایان می‌سازد. این احساس نیاز در میان همه‌ی اقوام ابتدائی با توجه به طبیعت و به نوعی تحت تأثیر قرار گرفتن در برابر نیروی خیر و شر طبیعت شکل گرفت. انسان اولیه طبیعت را پر از ارواح ناپاک و بد سرشت می‌دانست که کار اخلاص و نابودگری را بر عهده داشتند و در مقابل، نیروهائی مقدس و سازنده نیز در طبیعت وجود داشته که به نوعی زندگی بشر وابسته به آنها بود. در هر صورت انسان در طول تاریخ سعی نمود، خالق و آفریننده‌ای را برای خود فرض کند تا آنکه به مراحل پیشرفته رسید و حضور پیامبران و به وجود آمدن ادیان و مذاهب گوناگون، دریچه‌ای به سوی نیاز آدمی گشود در طول تاریخ این وابستگی به موجودی برتر شکل‌های گوناگونی به خود گرفته و منجر به وجود آمدن مکتب‌های ذهنی و دینی شده است. با مشاهده در تاریخ ادیان می‌توان به این نتیجه رسید که آدمی برای آنکه بتواند به آرزوهای خود دست یابد،

۱. مبلنی آبادی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، (قم، حر، ۱۳۷۶)، ص ۴۰.

۲. زمردی، حمیرا، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر، (تهران، زوار، ۱۳۸۲)، ص ۲۶۵.

حتی در ادیان و مذاهب الهی دست برده و آنان را دگرگون ساخته است؛ تأمل در دیانت زرتشتی و بررسی باورهای زائیده شده از آن نمونه‌ی خوبی است برای اثبات این مدعا.

دیانت زرتشتی به عنوان آئین کهن در میان ایرانیان باستان مطرح بوده و روزگاری ریشه‌هایی از آن باور داشت مشترک میان قوم هند و ایرانی بوده است. «در ریگ ودا Rigveda و در اوستا Avistāk عقاید مشابهی پیدا می‌شود که بیشتر با عبارت مشابهی نیز ذکر شده اند. نام خدایان نیز با هم تقریباً تطبیق می‌کند؛ بنابراین باید گفت که این آیین از میراثی است که ایرانیان از جماعت هند و ایرانی و حتی هند و اروپایی به دست آورده و آن را تغییر داده و اصلاحاتی به مقتضای زمان و مکان در آن به عمل آورده اند.»^۱ دین زرتشتی میدان مبارزه‌ی دو نیروی خیر و شر متضاد است. دو عاملی که هر یک به نوعی در آفرینش جهان مادی تأثیر گذار هستند. بنابراین بایستی به اعتقاد برخی از پژوهشگران و چنین اندیشید که دیانت زرتشتی یکتاپرستی ناقصی است؛ زیرا که دو عامل متضاد در آن وجود دارند. (بنابراین) کمتر می‌توان حضور پروردگاری قادر را که بر تمام جنبه‌ی خیر و شر تسلط دارد را یافت.

از طرفی گروهی دیگر در مورد دیانت زرتشتی نظری مثبت و قابل توجه ارائه می‌کنند. «در این دین ابوهان بسیار وجود دارند ولی می‌توان گفت که همه‌ی آنها تجلیات ذات مزدها و در عین حال مجریان اراده اویند، که یگانه خواست خدایی است ثنویت و دوگانگی این دین یک امر ظاهری بیش نیست، چه نبرد بین دو گوهر نیک و بد (دو اصل جهانی) به پیروزی گوهر نیک پایان خواهد یافت.»^۲ بنابراین توجه به دین و دینداری امری ذاتی است اما اشکال از آنجائی شروع می‌شود که این امر مقدس از حالت ضرورت و نیاز خارج می‌شود و در خدمت قدرت‌های سیاسی قرار می‌گیرد

۱ رضی، هاشم، دین و فرهنگ ایرانی، (تهران، سخن، ۱۳۷۶)، ص ۱۴۲

۲ کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه ی رشید یاسمی، (تهران، نگاه

۱۳۸۴)، ص ۴۶

و تاجائی پیش می‌رود که حتی عامل سرکوب و خفقان و نابودی نسل‌ها انسانی می‌شود.

«استاد مرتضی مطهری می‌گوید: «آنچه در مورد زرتشت محقق است این که او به توحید در عبادت دعوت می‌کرده است. اهورامزدا از نظر شخص زرتشت نام خدای نادیده خالق جهان و انسان است و تنها موجودی است که شایسته پرستش است. زرتشت که رسماً خود را مبعوث از طرف اهورامزدا می‌خوانده است، مردم را از پرستش دیوها که معمول آن عصر بوده است نهی می‌کرده است.»^۱ بنابراین اصل دیانت زرتشتی مبتنی بر یگانه پرستی مطلق بوده اما به مرور زمان با دو عامل خیر و شر رو به رو می‌شویم که اصطلاحی با عنوان ثنویت را در این آیین مقدس به وجود می‌آورد و تاجائی پیش می‌رود که ثنویت و دوگانگی مشخصه‌ی اصلی دین زرتشت می‌گردد. اعتقاد به وجود دو نیروی متضاد که به وجود آورندگان و دست‌اندرکار عالمند. «آریاهای باستان به دو نیروی متضاد راستی یا نظم (اشه) و دروغ یا بی نظمی اعتقاد داشتند و این همان اندیشه‌ای است که دین زرتشتی آن را اتخاذ کرد و گسترش داد. در این دین پیروان راستی آشون و بدکاران یعنی پیروان دروغ دروگون نامیده می‌شوند.»^۲ بنابراین اعتقاد به ثنویت یعنی دو عامل خیر و شر ابدی و ازلی معضلی را به وجود آورد که تشویش را به همراه داشت، چاره‌ی این دوگانگی تصور قدرتی بی کرانه و فرا طبیعی بود که آن دو نیروی خیر و شر را دربر می‌گرفت و به عنوان عاملی برتر از خیر و شر بر آنها تسلط داشت.

با پذیرفتن نیروی واحد و مسلط بر خیر و شر، تثلیث به وجود آمد و به زودی در میان توده‌های مردمی جای گرفت و سرعت این جایگزینی، بخصوص زمانی که مورد حمایت نهادهای دولتی و حکومتی قرار می‌گرفت،

۱. خدمات متقابل ایران و اسلام، آیه‌ا... مطهری، به نقل از تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ص ۲۲۴.
۲. هینلز، جان، تاریخ اساطیر ایران، ترجمه ی زاله آموزگار، احمد تفضلی، (تهران، چشمه،

بیشتر نیز گردید. به این واسطه با اصل و منشاء واحدی رو به رو می‌شویم به نام زروان. زروان همان پاسخ مطلوب ذهن وحدت طلب ایرانیان شد و به این وسیله بسیاری از معضلات فکری و اعتقادی آنان برطرف گردید. اگر چه وجود چنین خداوندی خود عامل اصلی به وجود آمدن مشکلاتی در دین‌های توحیدی چون زرتشتی گردید و آثار مخرب آن تا به امروز نه تنها در اصول اعتقادی و دینی، بلکه در باورها و تفکرات ایرانیان ریشه دوانیده است، اما از آنجائی که توجه به این اعتقاد کهن و دیرینه زمینه‌های فکری ایرانیان را تغییر داد و به عنوان عاملی حیاتی مطرح شده قابل توجه و تأمل است.

در واقع در بررسی تاریخ دین‌های ایرانی با افسانه‌ی دو همزاد رو به رو می‌شویم که در ایران غربی ریشه دوانید و باعث به وجود آمدن گفتگوها و مباحثات دینی بی شماری تا زمان اسلام شد. «در اینجا موجودی همچون بالاترین خداوند و نخستین پدر شناخته می‌شود که زروان یا زمان بیکرانه است. یک خدائی بی اثر و بدون کار که با تاق گنبد آسمان یکی است. این خدا همزادهائی ساخته است که یکی از آنها که با اهورامزدا برابر می‌شود، روشن است و آفریننده‌ی جهان خوب و دیگر که برابر می‌شود با اهریمن تاریک و آفریننده، جهان زشتی است.» البته بایستی اشاره نمود که بررسی اعتقادات زروانی کار آسانی نیست و نیاز به تأمل و دقت بسیاری دارد؛ بخصوص از آن جهت که آثار و نشانه‌های مربوط به آن بسیار اندک است. چنانکه بیشتر منابع که وجود دارد، منابعی غیر ایرانی است که البته با دخل و تصرفاتی فاحش اعتقادات زروانی را مطرح می‌سازد.

چنانکه از تاریخ برمی آید، همچنانکه نظام جدید سیاسی نظام قدیم را نابود می‌کند، دین‌های جدید نیز در اثبات برتری خود به نابودی و بی اعتباری ادیان کهن می‌پردازند. نمونه‌های بارز آن را می‌توان در دین

۱. نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ترجمه‌ی سیف الدین نجم آبادی، (تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، ۱۳۵۹)، ص ۱۰۴

کهن زروانی و مقابله‌ی سخت گیرانه‌ی دیانت زرتشتی در مقابل آن دید. در هر صورت «این دین در مقام مقایسه به معنای ساده شدن مجموعه‌ی خدایان ایران باستان است و موفق شده بود که یک توجیه ابتدائی تک خدائی از مسأله‌ی دوگانگی را به آموزه‌ی سرنوشت سنجیده و حساب شده‌ای تبدیل کند. این دین دارای یک دستگاه استوار و بسته و در عین حال انعطاف پذیری بود که امکان می‌داد در برابر دین‌ها ایستادگی کند و آنها در خود بگیرد بی آنکه در بنیاد ویژگی خود را از دست بدهد.»^۱

زروان خدای باستانی ایرانیان است و پیشینه‌ی پرستش آن به پیش از زرتشت می‌رسد. چنانکه باورهای زرتشتی تا حدودی تحت تأثیر این دین کهن قرار گرفته است. کهن ترین مدرکی که درباره‌ی نام زروان وجود دارد مدرک نوزی است متعلق به قرن دوازدهم پیش از میلاد مسیح که در آن نام zaorwan وجود دارد و شباهت به نام زروان خدای باستانی دارد. همچنین قدیمی ترین نشانه‌های غیر مستقیم از وجود دین زروان، مربوط به هزاره‌ی اول قبل از میلاد می‌باشد؛ یعنی زمانی که بودائیان در شمال شرقی ایران در سغد ساکن بوده و کتاب دینی خود را به زبان سغدی نوشته اند. در این کتاب بودائیان خدای خود را به صورت «آرزوا» می‌خوانند که بی شک می‌تواند همان نام زروان باشد. از میان منابع ایرانی که نشانه‌هایی است بر قدمت زروان پرستی در ایران، می‌توان به لوح مسی لرستان اشاره نمود، که تاریخ آن را مربوط به سده‌ی ششم قبل از میلاد و همزمان با حکومت مادها در ایران می‌دانند و این خود نشانگر آن است که این آیین کهن در زمان مادها از قدرت و نفوذ قابل توجهی برخوردار بوده است. اولین منابع ایرانی که در واقع مهمترین و بحث برانگیزترین منبع مورد توجه است، سروده‌های زرتشت در گات هاست که به عنوان قدیمی ترین و دست نخورده ترین بخش اوستا به حساب می‌آید و در حدود سده‌ی ششم قبل از میلاد نوشته شده و با توجه به محتوای زروانی که در

۱. دین‌های ایران باستان، ص ۳۸۹.

۲. نوز: نام قریه‌ای است. بین بخارا و سمرقند.

یسنا ۳۰/۳ به چشم می‌خورد می‌توان به جرأت گفت که زروان در زمان سرودن گات‌ها یک آیین کاملاً شناخته شده بوده است. با توجه به اشاره‌ای که بر دو گوهر همزاد در گات‌ها شد، می‌توان باور زروانی همزاد بودن اهریمن و هرمزد را به خوبی پذیرفت. در منابع پهلوی به ویژه بندھشن و گزیددی زادسپرم و مینوی خرد، به طور مفصل از زروان و صفات و تجلیات آن سخن به میان آمده است. زروان در این متون خدای زمان بیکرانه است که هیچ آفرینشی جز به یاری او انجام نمی‌پذیرد. هرمزد به یاری زروان بیکرانه، زروان کرانمند را پدید می‌آورد. در واقع زروان، هرمزد را خلق می‌کند تا عمل آفرینش را انجام دهد. زیرا «علمای اسلام»؛ یعنی تنها متن باقی مانده و اصل زروانی به طور دقیق به این امر اشاره دارد که «... به رغم بزرگواری که زروان را احاطه کرده، کسی او را خالق نمی‌خواند...» زروان خدای زمان است و چنانکه در «دینکرد» آمده: «وجود همه چیز نیازمند زمان است، بدون زمان هیچ کاری شدنی نیست هیچ چیز که بود، هست یا خواهد بود، زمان به هیچ یک از این‌ها، به هیچ روی نیاز ندارد.»^۱

زروان در متون پهلوی جز آنکه خدای زمان است و الزام آور در امر آفرینش، خدای عدل نیز هست. از دیگر صفات زروان، عنوان خدای بخت و سرنوشت است. اوست که بر تمام کائنات تسلط دارد و زندگی و مرگ و لحظه لحظه‌ی آدمیان را تحت تأثیر خواست خود قرار می‌دهد. «قضا و قدر هر چه در عالم است در زمان وجودی تمرکز یافته است. زروان دیرند خدای همان تقدیر و بخت مقدر است.»^۲ با این توصیفات می‌توان چنین نتیجه گرفت که سرنوشت جهان، تقدیر حتمی حاکم بر همه چیز از مجرای همین جنبه از وجود زروان متحقق می‌شود. زروان خدای بخت و اقبال بدون آنکه تفاوتی قائل شود، به واسطه‌ی تن خود سپهر، سرنوشت

۱. علمای اسلام، به نقل از آیین زروانی، ص ۳۱۱

۲. دینکرد، به نقل از معمای زرتشتی گری، زرتو، ص ۸۶

۳. تفضلی، احمد، مینوی خرد، (تهران، طوس، ۱۳۸۵)، بخشی ۱۰، بند ۲۶، ص ۴۵

خوب و بد را در میان آدمیان تقسیم می‌کند و به این واسطه در آیین زروانی هیچ یک از آفریده‌ها اختیاری از خود ندارند.

زروان برای آنکه همه‌ی عالم طبق نقشه‌ی از پیش تهیه شده؛ یعنی تقدیر عمل کند، سپهر و فضای محدود را به دوازده قسمت تقسیم کرده و بر هر یک از این بخش‌ها مياشراي گماشته است، به این ترتیب منطقه البروج به وجود آمده تا امکان نظارت بر همه‌ی رویدادها وجود داشته باشد. در خورشید یشت بند ۷، از زروان پس از ایزدان اختری و آسمانی یاد شده است و شاید بتوان به این واسطه ریشه‌های کهن جبر اختری را در آیین زروانی به آن نسبت داد. در بخش‌های مختلف از اوستا زروان با ستارگان و آسمان پیوند می‌خورد و اگر باور داشته باشیم که ستارگان در سرنوشت آدمیان تأثیر می‌گذارند، دیگر توضیح رابطه‌ی زروان و ستارگان و در نتیجه تقدیر و جبر اختری دشوار به نظر نمی‌رسد.

از دیگر ویژگی‌های زروان، رابطه‌ی آن با مرگ است. در وندیداد ۲۹/۱۹ زروان سازنده‌ی پل چنود است که نیکوکاران و بدکاران از آن عبور می‌کنند. در متون پهلوی زروان تنها خدای مرگ معرفی شده و در جهان بینی زروانی تقدیر، حاکم مطلق است و سرنوشت آدمیان تا زمان مرگ در اختیار اوست. در اوستا تنها اشاره‌ی مستقیمی که به زروان می‌کند در هیبت خدای مرگ است. با تمام توصیفات گفته شده در کتب پهلوی، زروان به عنوان اولین خدا و پدر هرمزد و اهریمن شناخته نمی‌شود بلکه به عنوان یکی از ایزدان کم اهمیت (چنانکه گفته شد خدای مرگ) به حساب می‌آید.

بنابراین زروان دارای تنها صفات کمالیه نیست بلکه دارای نقص‌هایی نیز هست. از داستان آفرینش زروانی برمی‌آید که زروان دانش مطلق ندارد، او شک می‌کند زیرا از آینده آگاهی ندارد. همین امر ضعفی در آئین زروانی به شمار آمده است. اهریمن به عنوان موجودی تجاوزگر و نابود کننده نتیجه‌ی شک و ناآگاهی زروان است و اهرمزد محصول علم و آگاهی اوست.

با توجه به نشانه‌های به‌دست آمده، تاریخ این آیین کهن به دوران باستان و با توجه به لوح مسی لرستان، به دوران حکمرانی مادها می‌رسد. با توجه به این مسأله می‌توان یقین داشت که زروان در دوران مادها دینی شناخته شده بود و پیروان و مبلغانی نیز داشته که بی‌گمان مغ‌ها را می‌توان پیشوایان آن دانست. این آیین در دوران هخامنشی و اشکانی نیز نفوذ داشته و در عصر ساسانی به عنوان یک مکتب فکری مزدائی و گاه به عنوان یک دین غالب به حیات خود ادامه داده است. بنابراین باید چنین نتیجه گرفت که اندیشه‌های زروانی مقدم بر باورهای زرتشتی بوده است. دیانت زرتشتی به نوعی پرستش زمان را فسخ کرد و پرستش نیروهای نیکی و اهورائی را که کار اصلی شان مبارزه با نیروهای ویرانگر بود اشاعه داد.

مکتب زروانی در عهد ساسانی فقط فلسفه‌ای برای حل مشکلات دینی مزدایی نبود، بلکه به شکل یک مذهب، پیروانی به گرد خود جمع کرده بود. اما مؤمنان و رهبران مذهبی زروانی که شاید گاهی از حمایت تشکیلات سلطنتی نیز بهره‌مند بودند، مجموعه‌ای متشکل و سازمان یافته‌ای را به وجود نیاوردند. با این حال دیانت زروانی بر روی ادیان و عقاید رایج در زمان ساسانی تأثیر بسیاری گذاشت؛ چنانکه نه تنها این آیین بر روی اندیشه‌های زرتشتی اثر گذاشت بلکه مکتب‌های فکری و آیین‌های دیگر نیز از نفوذ آن بی‌بهره نماندند. چنانکه «مانی که در زمان نخستین پادشاهان ساسانی به دعوت برخاست چون می‌خواست گفتار خود را با اعتقاد زرتشتیان زمان خویش موافق کند خدای اعلی را زروان نامید.»^۱ از طرفی نه تنها مانی از اندیشه‌های زروانی تأثیر پذیرفت بلکه در آئین میترائی نیز می‌توان نشانه‌های نفوذ باورهای زروانی را یافت. به گونه‌ای که «در آیین میترائی هم زروان در رأس نظام الهی و اساس و مبنای همه چیز بود و مهرپرستان او را وصف ناشدنی و بی‌نام تصور

۱ ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۵۹

می‌کردند.^۱ این امر باعث شد که در دوران بعد از اسلام در برابر دو دین قدرتمند اسلام و زرتشتی نتواند به حیات خود ادامه دهد و به سرعت از میان برود. اما بعد از فروپاشی سلسله‌ی ساسانیان و گرویدن ایرانیان به دین اسلام، زروانی‌ها با نام دهری یا به عنوان گبرشناخته شدند. دهر به معنای روزگار و زمان دراز و پیوسته است که ازل و ابد را به یکدیگر پیوند می‌دهد. لاهیجی در کتاب ایران و اسلام خود می‌گوید: «گبر که مجوس نام دارد مبداء فعال را دو چیز می‌دانند یکی فاعل خیر و آن را ایزد گویند و یکی فاعل شر و آن را اهریمن گویند.»^۲

البته بایستی به این نکته توجه نمود که اگر چه در دوره‌های اولیه اسلامی و حتی در زمان ما برای نامیدن زرتشتی‌ها از واژه‌ی گبر استفاده می‌شود اما باید دانست که این واژه می‌تواند صورتی تغییر یافته از واژه‌ی جبر باشد که البته تناسبی با زرتشتیان که به اصل اختیار اعتقاد داشتند، ندارد؛ بنابراین اولین گزینه‌ای که ذهن را به خود مشغول می‌دارد همان زروانیان است، زیرا اگر اعتقاد داشته باشیم که جبر و عدم اختیار از ویژگی‌های بنیادین اعتقادات زروانی است، پس بی‌گمان بایستی فقط زروانیان را گبر یا جبری بنامیم و این نامگذاری هیچ گونه ارتباطی با زرتشتیان مختار و آزاد اندیش ندارد.

در واقع در اندیشه‌های مادِیگرایانه دهری، اصل اعتقاد به زمان و مکان، ماده‌ی اولیه‌ی بدون صورت یعنی همان زروان مطرح است؛ بنابراین دهریون عمل آفرینش جهان را ناشی از دو عامل زمان و مکان می‌دانند و از آنجا که از خصوصیات زروان دو جنبه‌ی خدای زمان و خدای مکان بودن است، می‌توان بدون تردید پیروان این تفکر را زروانیان دانست. مؤید موبدان جوان جم، نویسنده‌ی کتاب «شکندگمانیک و زار» می‌نویسد: «...آنها یعنی دهری‌ها معتقدند دنیا با همه‌ی موجودات آن و تضادها و آمیختگی‌هایی

۱. کریستین سن-آرتور، مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه‌ی ذبیح اله صفا، (تهران،

هیرمند، ۱۳۷۴)، ص ۱۵۹

۲. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ص ۲۷۲

که در میان آنهاست، همه از یک اصل یعنی زمان بیکران نشأت گرفته‌اند. آنها بر این باورند که نه برای پرهیزگاری پاداشی است و نه برای بدکاری کیفری. بهشت و دوزخ وجود ندارد و کسی نیست که به حساب نیکی و بدی برسد، همه‌ی پدیده‌های عالم فقط جنبه مادی دارند و چیزی که جنبه‌ی معنوی داشته باشد موجود نیست...»^۱ و یا در جایی دیگر در مورد دهریون یا کسانی که دارای اعتقادات جبری هستند چنین می‌گوید: «یکی دیگر از گمراهی‌های آنان که می‌گویند خدایی نیست و ایشان را دهری می‌نامند؛ یعنی آن قوم که پای بند دین نیستند و تن به کارهای خیر در نمی‌دهند و سخنان بسیار و بی‌نهایت در این باره می‌گویند، در این است که می‌پندارند مبنای این جهان با همه‌ی تغییراتی که در آن راه می‌یابد و نظامی که در همه اجزاء آن و مغایرت‌ها و آمیزش‌های آن اجزاء موجود است، زمان مطلق یعنی زمان لانه‌ایه می‌باشد و مدعی‌اند که پاداشی برای اعمال و باد آفرایی برای گناهان وجود ندارد...»^۲ با این وجود بسیاری از محققان در ایجاد ارتباط میان دهریون و زروانیان نظرات متفاوتی را ابراز نموده‌اند، چنانکه «آقای تاوادیا (Tavadia) به مناسب استعمال کلمه‌ی دهر که آن را از هر حیث، چه از لحاظ معنا و چه از لحاظ مفهوم، عربی محض دانسته و هیچ گونه پیوستگی بین آن و زروان تصور ننموده، چنین نتیجه گرفته که مقصود مناقشات ذکر شده در شکندگمانیک اشاره به یک فرقه مذهبی دوره‌ی ساسانی نیست بلکه مقصود فرقه‌ای است که به نام دهریه در عصر اسلام معروف بوده‌اند. استاد کریم‌تین سن که از یک طرف تذکر آقای تاوادیا را صحیح دانسته و از طرف دیگر در این عبارت شرح عقاید زروانیان است، تردید راه نداده است.»^۳

با توجه به مطالب ذکر شده می‌بینیم که عبارات نقل شده از شکندگمانیک عمده اعتقادات زروانی مطرح شده است، بنابراین دهریون و

۱. شکندگمانیک وزار، به نقل از زروان معمای زرتشتی، ص ۱۶۸.

۲. شکندگمانیک وزار، به نقل از مزدآپرستی در ایران، ص ۱۵۶.

۳. محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، (تهران، طوس، ۱۳۷۴)، ص ۲۱۸-۲۱۷.

یا جبریون همان زروانیان هستند که بعد از اسلام به حیات خود ادامه دادند؛ در واقع در تعریفی کلی از این طایفه می‌توان گفت: «دهریه کسانی بودند که به ازلیت و ابدیت دهر قایل بودند و اصل آفرینش را نفی می‌کردند و امکان حشر و نشر را انکار می‌نمودند، ایشان می‌گفتند آنچه سبب حیات و مرگ انسان می‌گردد، دهر و روزگار است. این فرقه را امروزه طبیعیون گویند که منکر ماوراء طبیعت‌اند و می‌گویند در جهان به جز موجودات طبیعی چیز دیگر وجود ندارد و ایشان همان مادیون هستند.»^۱

در سده‌های اول هجری صحبتی از باورهای زروانی نیست و این نشان می‌دهد که گرویدن ایرانیان به اسلام از دین زروانی چیزی باقی نگذاشته است، اگر چه برخی از اعتقادات چون قضا و قدر و جبر گرایی هنوز در میان ایرانیان وجود دارد و شاید صحیح تر آن باشد که چنین نتیجه‌گیری کنیم که «اگر چه اعتقاد زروانی از دین مزدائی رخت برست اما در جامعه ایرانی مسلمان به گونه‌ای ادامه یافت. اعتقاد به دهر و زمان به مثابه‌ی منشاء سرنوشت، جبر قدری، اعتقاد به تعیین سرنوشت در آسمان، عقیده به تأثیر ستارگان و سیارات و انتقال خواست آسمان از طریق اجرام و صور فلکی، نمونه‌هایی از تداوم این مذهب در بین عامه است.»^۲

چنانکه گفته شد مکتب زروانی اندیشه‌ای کهن است که دوران بلوغ و پختگی فکری و فلسفی آن مربوط به دوران ساسانی است اما به تدریج و بخصوص با ورود اسلام به ایران رنگ باخته و محو گردید. با سقوط دولت ساسانی، تحولات اساسی در دین زرتشتی صورت گرفت؛ چنانکه بزرگترین آسیب حاصل شده از آن تحولات به آیین زروانی بود و موبدان زرتشتی برای محو همه‌ی آثار آیین زروانی از اوستا و متن‌های پهلوی هر کاری که می‌توانسته‌اند انجام دادند و در این کار نیز تا حد زیادی به موفقیت دست یافتند. اما این کیش به صورت‌های مختلف، چه محسوس و چه غیر

۱. مشکور، محمد جواد، خلاصه ادیان در تاریخ دینهای بزرگ، (تهران، شرق، ۱۳۸۰)، ص ۲۷۶.

۲. جلالی مقدم، مسعود، آیین زروانی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴)، ص ۱۵۸.

محسوس در اذهان و افکار ایرانیان باقی ماند و چه بسا هنوز هم باقی مانده باشد، چنانکه اشعار بسیاری از شاعران و نوشته‌های بسیاری از نویسندگان دربر دارنده‌ی تفکرات زروانی است.

از جمله مهمترین آثاری که می‌توان نشانه‌های اندیشه‌های زروانی را در آن‌ها یافت آثار حماسی است که بعد از ورود اسلام به ایران تدوین و نوشته شدند. در واقع نوع ادبی حماسی مربوط به دوران اولیه حیات بشر می‌باشد؛ یعنی زمانی که انسان‌ها برای حفظ منافع خود دست به مقابله زدند و تاریخ را به وجود آوردند. و از آنجائی که در دوران اولیه حیات بشر دین و اندیشه‌های دینی شکل گرفته است و با توجه به توضیحاتی که داده شد؛ اندیشه‌های زروانی را بایستی به دوران باستان یعنی همزمان با دوران رواج اندیشه‌های حماسی بدانیم؛ پس بی گمان آثار حماسی می‌تواند دربر دارنده‌ی بسیاری از مضامین اعتقادی زروانی باشند. البته بایستی به این مسأله اشاره نمود که بسیاری از محققین زمان تدوین متن‌های حماسی را در دوران اشکانیان می‌دانند، چنانکه «به پیروی از نلدکه و مارکورات، هرئسمه زمان نشأت و تکوین و شکل گیری متنهای حماسی ایران را اواسط عهد اشکانی به‌ویژه فاصله‌ی سال‌های قرن اول ق.م و سده‌ی اول میلادی می‌پندارد که از دیدگاه او به جهت فراهم بودن شرایط مساعد از قبیل شکل ویژه‌ی حکومت فئودالی، شیوه‌های خاص معیشت اجتماعی و رواج ارزش‌های پهلوی و سلحشوری، مناسبترین هنگام‌ها برای پرداختن افسانه‌های حماسی ایران بوده است.»^۱

از جمله آثار مهم حماسی ملی ایران که البته در این تحقیق اساس کار قرار گرفته است، اثر مهم شاهنامه می‌باشد که به عنوان شاهکار ادب حماسی ایران شناخته می‌شود. شاهنامه اثر ارزشمند استاد بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی شاعر بزرگ حماسی سرای ایران و یکی از ستارگان درخشندگی آسمان ادب فارسی. دربر دارنددی مضامین و

۱. سرکاراتی، بهمن. سایه‌های سکار سده (تهران، قله‌د، ۱۳۷۸). ص ۳۶

اندیشه‌های ملی و فرهنگی قوم ایرانی از دوران باستان تا دوران پایان حکمرانی ساسانیان، دارای چنان ارزش و اعتباری است که می‌توان بدون تردید آن را سند افتخار آمیز فرهنگی ایران دانست. وجود آیین‌ها و مراسم‌ها، همچنین رفتارها و اندیشه‌های اعتقادی در این اثر ارزنده آدمی را به فکر واد می‌دارد تا آنکه ریشه‌های اعتقادی را در آن جستجو کند و از آن جهت که ارتباط میان باورهای مذهبی و دینی با افکار رایج در جامعه انکار ناپذیر است، پس می‌توان ریشه‌های رفتاری را در این اثر یافت.

باورهای زروانی از آن جهت که به صورت فرهنگ نمادینه در طول تاریخ در رفتار و کردار ایرانیان جای گرفته و از آن جهت که مدت‌ها زروان پرستی به عنوان دین رایج میان ایرانیان بود، تأثیر انکارناپذیری بر روی آثار ادبی که برگرفته از بطن جامعه هستند داراست. در شاهنامه قدم به قدم با جبر، تقدیر، سرنوشت، زمان، مرگ و شکایت از روزگار و فلک و ... که همگی در ارتباط تنگاتنگی با زروان و باورهای زروانی‌اند، رو به رو هستیم. «کثرت مضامین رمزی چون شکایت از روزگار و زمانه و فلک در آثار شعرای پارسی گو، گذشته از تأثیرات آیین زروانی و سپس عقاید کلامی اشعری ناشی از اساطیر کهن است، چنانکه به عقیده‌ی دو بوکور از زمان اختراع چرخ در هزاره‌ی سوم یا چهارم پیش از میلاد گردش فلک و سپری شدن زمان، واژگونی بخت را به ذهن انسان خطور می‌داده و در رُم باستان fortuna، الهه‌ی خطا ناپذیر بخت با چرخش دورانی خود تمثیل بخت آزمایی را تصویر می‌کرده است.»^۱ چنانکه در شاهنامه یکی از عمده مضامین شکایت از بی اعتباری دنیا و دور چرخ گردان است که مرگ و بدبختی را به همراه دارد:

چنین گفت از دور چرخ بلند	چو خواهد رسیدن کسی را گزند
به پرهیز چون باز دارد کسی	و گر سوی دانش گراید بسی
«ز گردون گردان که یارد گذشت؟»	خردمند گرد گذشته نگشت
«چنین داد پاسخ ستاره شمر	که بر چرخ گردان نیایی گذر
از این برشده تیز چنگ ازدها	به مردی و دانش که یابد رها؟

۱. دو بو کورمونیک، رمزهای زنده جان، به نقل از نقد تطبیقی ادیان و اساطیر، ص ۲۶۸

بباشد همه بودنی بی گمان

نخسته ست از او مرد دانا زمان»

چ.ع.ص. ۱۲۸، ب. ۲۴۴۱-۲۴۴۲-۲۴۴۳

«مرا و تو را روز هم بگذرد

ذمت چرخ گردان همی بشمرد»

چ.ع.ص. ۲۴۲، ب. ۲۴۵

«بگشت اندر این نیز چندی جهان

همی بودنی داشت اندر نهان»

چ.ع.ص. ۲۸، ب. ۲۹۸

«بدانید کاین تیز گردان سپهر

ننازد به او و نیازد به مهر

چ.ع.ص. ۱۴۲، ب. ۳۱۱۴-۳۱۱۵

مر آن را که خواهد برآرد بلند

هم او را سیارد به خاک نژند»

وجود اصطلاحاتی چون چرخ گردان و تعیین سرنوشت توسط آن، در نتیجه عدم مقابله در برابر حکم قطعی سرنوشت یعنی همان مرگ که بسیار در شاهنامه با واژه‌ی زمان به کار برده شده، همچنین به کار بردن سپهر که در اعتقادات زروانی تن زروان و تقسیم کننده‌ی بی اختیار خوبی و بدی در میان مردم است گاه باعث شادی است و با وای خوب هماهنگ می‌شود و گاه بدبختی و ناخرسندی را به همراه دارد و تناسب پیدا می‌کند با وای بد و بسیاری از اصطلاحات و اعتقادات دیگر باعث می‌شود بی تردید به این نتیجه برسیم که اندیشه‌های زروانی در غالب اندیشه‌ها و اعتقادات شخصیت‌های ماستانی شاهنامه چون؛ زال، رستم، فریدون و ... نمایان است و گاه به صورت اندیشه‌های نهادین در ذهن شاعر فرزانه آن نهادینه گردیده و از آنجائی که گاه بیان آن نشانه‌ی وجود آن باورها در میان عامه مردم در جامعه زمان فردوسی است می‌توان به یقین بیان داشت که اندیشه‌های زروانی تا زمان فردوسی حیات خود ادامه داده است.

در واقع تقدیرگرایی و اعتقاد به سرنوشت از مضامین مهم موجود در این اثر مهم حماسی است، چنانکه در قبل گفته شد تفکرات زروانی پس از انقراض ساسانیان در افکار بدبینانه‌ی دهریون منجلی شد و این نوع تفکرات مادی گرایانه دهری در میان عوام به صورت اعتقاد به جبر مطلق و تقدیرگرایی محض جای گرفت. در شاهنامه نیز این مسأله به صورت زمانی درآمده که هیچکس را بدان امید نیست زیرا بر اساس باورهای جبری انسان امید به آینده و حتی زندگی بعد از مرگ نداشته، چنانکه در داستان جنگ ارجاسب تورانی با گشتاسب که بهترین نمونه برای اثبات این مدعاست، ارجاسب به عنوان نمونه‌ای از پیروان زروانی مخالف معاد و زندگی بعد از مرگ می‌باشد.

اعتقاد به بی ثباتی روزگار و تأثیر زمانه، روزگار و فلک در بخت و سرنوشت انسان‌ها، اگر چه با نام تفکرات خیامی در ادب فارسی معروف گردیده است اما بایستی به این امر توجه نمود که پیشینه‌ی آن را بایستی در آثار قبل از خیام چون شاهنامه یافت؛ به گونه‌ای که اعتقاد به جبر و عدم مقابله با چرخ گردان به صورت گسترده در شاهنامه ذکر شده است، هر چند در شاهنامه نمونه‌هایی از آزادی و اختیار آدمی نیز هست؛ بخصوص آنجائی که استاد فرزانه طوس اندیشه‌ها و باورهای خود را مطرح می‌کند که بی تردید نشانه‌ای از آزادمنشی او می‌باشد.

بنابراین در شاهنامه با اصطلاحات و اعتقاداتی رو به رو می‌شویم که باورهای زروانی را به خاطر می‌آورد. اگر چه در زروانی بودن برخی اعتقادات و آئین‌ها بایستی دقت و تأمل بیشتری نمود و نیاز به پژوهش بسیار است، ولی از آنجائی که اعتقاداتی چون آئین تدفین و نوع سوگواری و حتی در برخی از موارد اعتقاداتی چون نظر بدبینانه نسبت به زن، یکی از گزینه‌های مورد نظر در مورد نمود اندیشه‌های زروانی می‌تواند باشد، پس بی گمان آن‌ها را به عنوان باورهای زروانی و یا حداقل تأثیری از باورهای زروانی به شمار آورده ایم.